

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۰، تابستان ۱۴۰۳، صص ۴۸۹-۵۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

(مقاله پژوهشی)

DOI:

مقایسه طبقات و تذکره‌نویسی و امکان در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان دو گونه متفاوت

اصغر مظفری^۱، دکتر علی محمدی آسیابادی^۲، دکتر احمد امین^۳

چکیده

ژانر یا گونه یا نوع ادبی را الگوها، فرم‌ها، سبک‌ها و ساختارهایی تعریف کرده‌اند که از چهارچوب محصولات هنری منفرد فراتر می‌روند و بر خوانش مخاطبان تأثیر می‌گذارند. نخستین بار در روم و یونان باستان انواع ادبی را بر سه نوع دانسته‌اند؛ اما امروزه اغلب پژوهشگران برآن‌اند که تعداد بیشتری از انواع در ادبیات هر فرهنگی دیده می‌شود. در این مقاله دو نوع از زندگی‌نامه‌ها، طبقات و تذکره، و امکان اینکه آیا می‌توان عنوان گونه را بر آن‌ها اطلاق کرد یا خیر، بررسی شده است. نتیجه این مطالعه که به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد با توجه به اختلافاتی که در شکل، انگیزه نگارش، وجه، مخاطبان احتمالی، کارکرد و هدف آثار طبقات و تذکره دیده می‌شود، می‌توان گفت دو گونه مختلف هستند. بدین ترتیب فروکاستن انواع به تعداد محدود و مطالعه نکردن آن‌ها به طور جزئی باعث می‌شود تا جوهره انواع ادبی در آثار به درستی شناخته نشود. همچنین آثار طبقات در قرن‌های نخستین اسلامی و بنا بر مقتضیات زمان به وجود آمده‌اند. پس از آن کتب تذکره رواج یافته‌اند و نگارش آثار در این گونه هنوز به شیوه‌های مختلف و در مناطق مختلف ادامه دارد.

واژه‌های کلیدی: طبقات، تذکره، گونه، شاخص‌ها، تذکره‌الاولیاء، طبقات‌الصوفیه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

Mozafari_asghar@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤل)

asiabadi97@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

ahmadamin45@yahoo.com



مقدمه

از منظر تاریخ‌نگاری اسلامی، طبقات‌نویسی، یک شیوه تنظیم زندگی‌نامه‌ها به منظور تصحیح سلسله‌راویان و جلوگیری از رواج احادیث جعلی است که افراد را بر اساس اشتراک در معیارهای زمانی، مکانی، اعتقادی، علمی، حرفه‌ای، ویژگی‌های جسمی یا شخصیتی و مسائلی از این دست، طبقه‌بندی می‌کند. چنانکه از عنوان «طبقات‌نگاری» نیز پیداست، در کتب طبقات، افراد هر صنف به طبقه‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند. ابتدا افراد برجسته هر طبقه، معرفی می‌شوند و مسائلی در مورد زندگی آنان، تشریح می‌شود و سپس زندگی‌نامه افرادی که در این طبقه و از لحاظ سنی یا مرتبه پایین‌تر از این افراد برجسته قرار گرفته‌اند، نقل می‌شود.

با بررسی کتب طبقات، دریافته می‌شود که مؤلفان این کتاب‌ها ملاک‌های ویژه‌ای را برای تعیین طبقات در نظر داشته‌اند؛ به عنوان مثال، نویسنده کتاب «الطبقات الکبیر» در طبقه‌بندی خود ملاک‌های زمان و مکان و موضوع را مورد توجه قرار داده است. هر چند طبقات‌نویسی تنها به نوشتن زندگی‌نامه افراد، اختصاص ندارد، بیشترین حجم آثار این شاخه به همین منظور به کار رفته است به شکلی که می‌توان آن را یکی از عمده‌ترین شیوه‌های زیست‌نگاری محسوب کرد. در ادامه سنت زندگی‌نامه‌نگاری باید به تذکره‌نویسی، یعنی کتاب‌های شرح احوال شاعران، دانشمندان یا عارفان و مشایخ صوفیه، پرداخت. پس از تحقیق در این زمینه می‌توان به این نتیجه رسید که درست است که هر دو نوع طبقات‌نویسی و تذکره‌نویسی به شرح حال افراد می‌پردازد، اما نوع نگاه نویسندگان این دو گونه و به تبع آن ساختار این دو گونه از زیست‌نگاری، تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند که در این مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد. پرداختن به دو نوع طبقات و تذکره‌نویسی، به‌ویژه با مقایسه آثار شاخص، می‌تواند این دو نوع ادبی را به طور متمایز معرفی کند. با توجه به این توضیحات، مسئله اصلی مقاله حاضر، بررسی تفاوت‌های بین دو گونه طبقات و تذکره به منظور بیان استقلال هر یک با هدف مطالعه دقیق‌تر آن‌هاست.

پیشینه تحقیق

این تحقیق با چنین ساختاری، پیشینه‌ای ندارد؛ در خارج از مرزهای ایران برای نخستین بار سوازه (۱۹۴۳) کتابی در زمینه تاریخ در سرزمین‌های اسلامی با عنوان «مدخل تاریخ شرق

اسلامی» نوشت. وی در بخشی از کتاب خود به تاریخ‌نگاری و شرح حال‌نویسی در سرزمین‌های اسلامی پرداخته است.

در بخشی از مجموعه کتاب «تاریخ‌نگاری در ایران» نوشته اشپولر و همکاران (۱۳۸۸) با عنوان «ادبیات شرح حال نویسی در ایران» نگارندگان به آثار تألیف شده به زبان فارسی در سرزمین ایران از قرن چهارم تا سیزدهم هجری پرداخته‌اند. به همین سبک، مجموعه مقالات دیگری با عنوان «تاریخ‌نگاری در اسلام» نوشته شده که در آن، مقالاتی از نویسندگان غربی، عرب و ایرانی از جمله گیب (۱۳۹۴) قرار گرفته است و به مقوله‌های طبقات‌نویسی و تذکره-نویسی نیز اشاره شده است.

در ایران، پایان‌نامه‌ای نزدیک به موضوع تذکره‌نویسی عرفانی وجود دارد با عنوان «گونه-شناسی تذکره‌های عرفانی». در این پایان‌نامه چنین نتیجه گرفته شده است که نخستین تذکره‌ها عمومی هستند و بعد با رونق گرفتن تصوف، گونه‌های جدیدی در تذکره‌نویسی به وجود آمده است و گروه‌ها، سرزمین‌ها و دوره‌های خاص تاریخی، موضوع تذکره‌نویسی قرار گرفته‌اند. بعد از قرن نهم با افول تصوف، تألیف کتاب‌های تعلیمی و تفسیری کاهش یافته و مؤلفان به تذکره-نویسی روی آورده‌اند. تذکره‌ها نیز دچار افول شده‌اند و نویسندگان به تکرار مطالب و تلخیص آثار نویسندگان دیگر پرداخته‌اند.

همچنین ابراهیم پورنمین (۱۳۹۴) رساله دکتری خود را با عنوان «بررسی و تحلیل ساختار و درون‌مایه اولیانامه‌های فارسی از آغاز تا قرن نهم هجری» ارائه نموده و منظور او از «اولیانامه» کتاب‌هایی است که با موضوع (Hagiography) یا قدیس‌نگاری در ادبیات غرب شناخته می‌شود و از این لحاظ موضوع این مقاله با رساله حاضر قرابت دارد؛ اما در واقع نویسنده سعی داشته است تا تقسیم‌بندی‌ای از زهدنویسی، حکایت‌نویسی متقدم و اولیانامه‌نویسی متأخر داشته باشد و نسبت این گونه ادبی را با گونه‌های دیگری چون حماسه و تاریخ‌نگاری تعیین کند. همچنین او بر آن بوده تا باورهای عامیانه و ریخت‌شناسی داستان‌های تنبّه و توبه صوفیان را در کتاب صفوة‌الصفای ابن بزار اردبیلی، که آن را مفصل‌ترین اولیانامه زبان فارسی تشخیص داده است، بیابد و آن را تشریح کند. در زمینه مقایسه دو اثر تذکره و طبقه نیز تحقیقات و تألیفاتی انجام شده است. عابدی (۱۳۷۲) مقاله‌ای با عنوان «تذکره‌الاولیای عطار و طبقات‌الصوفیه سلمی» منتشر نموده و در آن سعی در نشان دادن این نکته داشته که عطار در تذکره خود چگونه از یک

کتاب طبقات بهره برده است؛ اما در این مقاله سخنی از ریخت و ساختار نگارش این دو گونه نرفته است و می‌توان گفت هیچ پژوهشی تا به حال در زمینه مقایسه دو نوع طبقات‌نویسی و تذکره‌نویسی با رویکرد ریخت‌شناسی و ساختار نگارش انجام نپذیرفته است.

روش تحقیق

شیوه گردآوری داده‌ها به شکل اسنادی و کتابخانه‌ای و روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی است. مراحل کار در این مقاله بدین شکل است که برای دانستن اینکه آیا طبقات و تذکره، دو گونه جداگانه هستند یا خیر، تفاوت‌ها و تشابهات آثار آن بر اساس تعدادی شاخص، بررسی می‌شود. بدین ترتیب دوازده اثر از آثار شناخته شده و مهم از هر دو گونه، انتخاب، مطالعه و بررسی شد که آیا ویژگی‌های یاد شده در مورد این دو دسته از نوشته‌ها منجر به ایجاد دو گونه ادبی متفاوت شده است یا خیر.

مبانی تحقیق

طبقات

«طبقه» تنها به گروهی که به یکدیگر شباهت دارند اطلاق نمی‌شود؛ بلکه اصطلاحاً افرادی را که در دوره‌ای مشخص زندگی کرده‌اند، خصوصیت یا خصوصیت‌های مشترکی داشته‌اند و دارای پیوندهایی با یکدیگر هستند نیز می‌توان «طبقه» نامید. بدین ترتیب دو عنصر هم‌زمانی و اشتراک در یک یا چند ویژگی می‌تواند معیار هم طبقه بودن افراد قرار گیرد. (ر.ک: عبدالغنی، ۱۳۶۲: ۴۷)

بر این اساس، هر نویسنده ملاک و معیار خاصی را برای جای دادن افراد در طبقات مختلف برگزیده است. یک دسته از نویسندگان، تنها پیوستگی زمانی افراد را بدون در نظر گرفتن محتوای آنچه عرضه کرده در نظر گرفته‌اند؛ شیوه دیگر قرار دادن افراد در طبقات، آن است که ابتدا فردی که در یک طبقه شاخص است، نوشته می‌شود و سپس شاگردان و مریدان او ذکر می‌شوند. در این شیوه هر طبقه، شبکه‌ای از یک استاد و مجموعه مریدان او را در بر می‌گیرد. این شیوه، مشکلاتی دارد. از جمله اینکه ارتباط مریدان با یکدیگر و همچنین رابطه هر یک از آن‌ها با طبقات قبل و بعد از آن‌ها مشخص نیست؛ هم‌زمانی یا تأخیر و تقدیم آن‌ها نیز معلوم نمی‌شود. (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۷۹: ۴۱)

تذکره

واژه «تذکره» در زبان عربی معانی متعددی دارد. این واژه در تعدادی از آیات قرآن آمده است؛ از جمله در آیه: «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَ مَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ» (سوره واقعه، آیه ۷۳) بدین شکل، تذکره را «مایه یادآوری» معنی کرده‌اند: «کلمه تذکره به معنای هر هشدار است که آدمی با دیدن و یا شنیدن آن، الگویی می‌گیرد که عمل خود را طبق آن انجام دهد.» (قمی، ۱۳۸۵: ذیل واژه) با بررسی کتاب‌های تذکره مشایخ صوفیه، همین معنا برداشت می‌شود.

گونه

ژانر یا گونه در زبان فرانسه به معنی نوع است. احتمالاً ریشه این واژه در زبان یونانی «گنز» است که به عقیده گروهی با کلمه «جنس» در عربی هم‌ریشه است. در زبان عربی به انواع ادبی «جنس الأدبی» گفته می‌شود. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۵) برای گونه تعاریف متعددی ذکر کرده‌اند؛ به عنوان مثال رایال (royal) گونه را «الگوها، فرم‌ها، سبک‌ها و ساختارهایی تعریف کرده که از چهارچوب محصولات هنری منفرد فراتر می‌روند و بر سازه‌ای که هنرمند برای پدید آوردن آن‌ها به کار گرفته است و بر خوانش مخاطبان تأثیر می‌گذارد» دانسته است (به نقل از لیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). زرقانی با کمی تفاوت، گونه را به این شکل معرفی کرده است: «تعدادی متون که در یک طبقه قرار می‌گیرند و از قواعد یکسان پیروی می‌کنند.» (زرقانی و زرقانی، ۱۳۹۶: ۳۸) بنا بر این تعریف موجز، سه اصل در تعیین گونه اهمیت دارد: تعدد، اشتراک و تمایز.

بعضی از پژوهشگران تقسیم‌بندی سه‌گانه ارسطویی را به طور کلی نادرست می‌دانند و معتقدند این مرزبندی امکان‌پذیر نیست و پژوهش ادبی را نیز به سرانجام درستی هدایت نمی‌کند. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۷۷)

شاخص‌ها

عواملی که یک نوع ادبی را از نوع دیگر تفکیک می‌کنند شاخص‌های تعیین گونه‌اند. به عبارت دیگر شاخص‌ها، معیارهایی‌اند که دو نوع ادبی شبیه به هم را از یکدیگر جدا می‌کنند. گفتنی است رویکرد این مقاله در این باره، مطلق نیست؛ بدین معنی که گونه‌ها می‌توانند حتی در یک یا چند ویژگی محدود با هم اختلاف داشته باشند. بدین شکل این تحقیق از منطق فازی بهره می‌برد. به این صورت که در میان دو گونه ادبی می‌توان تعداد نامحدودی گونه تصور کرد که در چند وجه با هم اختلاف دارند و در بقیه وجه، مشترک هستند.

بحث

شاخص‌های تعیین گونه

چند ویژگی به عنوان شاخص در گونه‌ها قابل تشخیص است که به آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. شکل: منظور از شکل و ساختار در این مقاله آن چیزی نیست که ساختارگرایان ملاک قرار داده‌اند؛ زیرا آنان به ویژگی‌های محتوای اثر نیز پرداخته‌اند. در این مقاله، منظور از شکل، ریخت آثار و شیوه نگارش آن‌ها از ابتدا تا انتها و چینش مطالب است.

۲. محتوا: در بررسی هر اثر هنری، مطالعه محتوا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا هنرمند برای بیان آنچه در ذهن خود دارد، به خلق اثر هنری دست می‌زند. محتوا، خود از چند بعد، قابل مطالعه است:

موضوع

در یک نوشته، موضوعات مختلفی می‌تواند ارائه شود؛ از موضوعات عاشقانه گرفته تا اخلاقی، قهرمانی، عارفانه و مباحث دیگر. نویسندگان در هر یک از این موضوعات، تأکید ویژه‌ای بر یک تعداد مسائل دارند که رویکرد آن‌ها از همین تأکیدات فهمیده می‌شود.
انگیزه: انگیزه هر نویسنده بر آنچه به عنوان محتوا ارائه می‌دهد، تأثیر مستقیمی دارد. بنابراین با پی بردن به هدف و انگیزه مؤلف، مسائل دیگر هم در مورد آن روشن می‌گردد.

وجه

وجه، اصطلاحی در نظریه انواع ادبی معاصر است که بر جنبه‌ها و مقوله‌های محتوایی دلالت دارد و جدا از موضوع و مفهوم مندرج در اثر ادبی فهمیده می‌شود. باید به این نکته توجه داشت که وجه آثار ادبی صورت وصفی برگرفته از گونه آن است. بدین شکل که اگر بتوان نام یک نوع ادبی را به شکل وصفی آن به کار برد و آن حالت وصفی پاره‌ای از مفاهیم و محتوای آن را باز نمایاند، این صورت وصفی همان وجه آن نوع خاص به شمار می‌رود؛ به عنوان مثال اثری در گونه مرثیه را می‌توان با صفت «مرثیه‌ای» به کار برد؛ اما نمی‌توان رمان را به شکل وصفی «رمانی» به کار برد. از این رو مرثیه‌ای و حماسی در ساختار وصفی، وجه گونه‌های مرثیه و حماسه به شمار می‌روند. (ر.ک: قاسمی‌پور: ۱۳۸۹: ۷۲) هر نوع ادبی ممکن است چنان بسط معنایی پیدا کند که به وجه تبدیل شود؛ اما عملاً تمامی انواع ادبی چنین نشده‌اند. معمولاً انواع کوتاه‌تر و موجزتر به ندرت، موجب پیدایش وجه‌های آشنا و مشهور شده‌اند. گروهی از گونه‌ها

نیز موجب پیدایش وجه در مقابل خود نشده‌اند. (Fowler, 1982: 108) بر این اساس، وجه با گونه تفاوت دارد. گونه‌ها پدیده‌هایی هستند که از لحاظ محتوا و شکل کاملاً مشخص هستند؛ یعنی تراژیک با تراژدی متفاوت است و کمیک با کمدی فرق دارد. (Duff, 2000: xv)

کارکرد

انواع ادبی ممکن است بنا به موقعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی که در آن در اوج و رایج هستند، کارکردهای متفاوتی داشته باشند. در هر حال، گونه‌ها در همان حال که به گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعیین می‌بخشند، آن‌ها را بازتولید، تثبیت و ترویج می‌کنند. به همین دلیل است که با مطالعه انواع ادبی موجود در جامعه، در هر زمانی می‌توان پی برد که کدام ایدئولوژی و گفتمان‌ها در آن جامعه رایج بوده‌اند و نظم گفتمانی آن جامعه به چه صورت بوده است. (ر.ک: زرقانی و زرقانی، ۱۳۹۶: ۵۰)

مخاطب

هر اثر هنری نیاز به مخاطبی دارد که آن را ببیند، بخواند و درک کند. بنابراین از دیرباز مخاطب، نقش مهمی در پدید آمدن آثار ادبی داشته است.

بافت

در جریان تحقیق مالینوسکی (Malinowski) (۱۹۸۲-۱۸۸۴ م) بر روی زبان ساکنان جزایر تروبیاند (Trobriand Islands) وی به هنگام ارائه تحقیقات خود به زبان انگلیسی، متوجه این نکته شد که مواردی در این زبان وجود دارد که تنها افراد بومی متوجه آن می‌شوند و امکان انتقال آن به زبان انگلیسی بدون آنکه در مورد محیط، توضیح داده شود، امکان‌پذیر نیست. برای حل این مشکل، او به نوعی ترجمه، همراه با تفسیر و توضیح دست زد و برای آن اصطلاح «بافت موقعیت» (Context of situation) را ابداع کرد. (Halliday, 1985: 7)

بر این اساس می‌توان فهمید که هر متنی کارکرد و معنای ویژه‌ای در اجتماعی پیدا می‌کند که در آن پدید آمده است. این اجتماع می‌تواند شامل بسترهای فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد. صفوی، بافت را مجموعه عواملی می‌داند که در تعبیر معنی تأثیر دارند. (صفوی، ۱۳۶۱: ذیل واژه) بدین شکل برای تبیین بافت، مؤلفه‌های بسیاری قابل محاسبه است. هایمز (Hymes) (۲۰۰۹-۱۹۲۷ م) این مؤلفه‌ها را در بافت مؤثر می‌داند: فرستنده، گیرنده، زمینه (شامل زمان، مکان، حرکات بدن و صورت و...)، مجرای ارتباط (نوشتار، مکالمه، نشانه‌های

راهنمایی و رانندگی و...)، شکل پیام (گفت‌وگو، نامه، افسانه و...)، رویداد و هدف. (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۷: ۸۰)

زبان

۴۹۶

زبان و در پی آن واحدهای معنی‌دار آن چون جمله و کلام، دارای ویژگی‌هایی هستند که به تقسیم‌بندی‌هایی منجر می‌شود؛ برای مثال از دیدگاه دانش معانی، جملات به خبری و انشایی تقسیم می‌شود. خبر، جمله‌ای است که به طور بالقوه یا بالذات بتوان به آن احتمال صدق یا کذب داد و رد یا اثبات کرد؛ اما انشا جملاتی هستند که کسی در مورد آنها احتمال صدق یا کذب نمی‌دهد؛ زیرا مربوط به عالم واقعی نیستند و اموری چون امر و نهی، درخواست، آرزو و مسائلی از این قبیل، مضمون اصلی آنها را تشکیل می‌دهد. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۶)

زبان‌شناسان گروهی بوده‌اند که بیشترین تلاش را برای قرار دادن زبان در تقسیم‌بندی‌های ویژه داشته‌اند. از جمله آنها می‌توان به یاکوبسن اشاره کرد که شش نوع نقش عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، فرازبانی، همدلی و ادبی (ر.ک: همان: ۵۷) برای زبان قائل است.

از دیگر انواع تقسیم‌بندی‌های زبان، بخش‌بندی بر اساس ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی است. بر این اساس می‌توان نوشته‌ها را به سه نوع تقسیم کرد: نرم، تیز و نرم-تیز. در فاصله بین این سه گونه، طیف وسیعی از حالات زبانی قرار می‌گیرد. در مورد انواع ادبی می‌توان گفت گونه غنایی به قطب نرم زبان اشاره دارد، گونه حماسی به قطب تیز گرایش دارد و گونه تعلیمی بیشتر به سوی قطب نرم-تیز متمایل است. (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

نسبت اثر با واقعیت

بخشی از هویت گونه هر اثر، در نسبتی که با واقعیت برقرار می‌کند، شکل می‌گیرد. حتی آثاری که از مرز واقعیت پا را فراتر می‌گذارند، به ناچار خود را با واقعیت تنظیم می‌کنند. چه بسا نتوانیم نسبت همه آثار را با واقعیت، مشخص کنیم و این مسئله، عمدتاً به سبب اطلاع نداشتن از بافتی است که اثر در آن پدید آمده یا اینکه موضوع مطرح شده در اثر به شکلی است که به سختی بتوان میان آن و واقعیت رابطه برقرار کرد. (ر.ک: زرقانی و زرقانی، ۱۳۹۶: ۴۲)

بررسی تعدادی از آثار شناخته شده طبقات و تذکره بر اساس معیارهای تعیین‌کننده گونه برای آنکه مشخص شود آیا می‌توان طبقات‌نویسی را گونه‌ای مستقل از تذکره‌نویسی دانست یا خیر و فصول ممیز بین گونه‌ها است، تعدادی از آثار شاخص این دو گونه ادبی بررسی

خواهد شد. کتاب‌های طبقات منتخب از میان آثار مشهور طبقات هستند که بدین صورت معرفی می‌شود: طبقات کبیر ابن سعد (۱۶۸-۲۳۰ ق)، اللمع فی التصوف نوشته سراج طوسی (۳۷۸ ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۰۰ ق)، رساله قشیریہ نوشته قشیری، تذکره الحفاظ نوشته ذهبی (متوفی ۷۴۸ ق) و طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری. کتاب‌های تذکره در این مطالعه نیز از جمله کتاب‌های مشهور در این زمینه هستند که عبارتند از: یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر نوشته ابو منصور الثعالبی (۴۳۹-۳۵۰ ق)، لباب الالباب نوشته محمد عوفی بخاری، تذکره الشعرا نوشته دولت‌شاه سمرقندی (۸۴۲-۹۰۰ ق)، تذکره بغراخانی نوشته مؤلفی ناشناس (سده دهم)، تذکره نصرآبادی اثر محمدطاهر نصرآبادی (زاده ۱۰۲۷- زنده در ۱۰۸۸ ق) و تذکره الاولیا اثر عطار نیشابوری.

شکل

از لحاظ شکلی پنج اثر از شش اثر طبقات مطالعه شده، به زبان عربی هستند. سه اثر نیز روایات خود را با ذکر اسنادهای آن ضبط کرده‌اند. در تمامی آثار، طبقات افراد، مشخص است؛ اما تعداد این طبقات در کتاب‌ها متفاوت است. به عنوان مثال در تذکره الحفاظ، تراجم احوال راویان احادیث نبوی در بیست و یک طبقه ذکر شده است. ساختار اغلب آن‌ها در مورد تراجم احوال، شباهت‌هایی با یکدیگر دارد؛ به عنوان مثال تواریخ ولادت و به ویژه درگذشت آن‌ها، به طور دقیق نوشته شده است و نسبت‌های استاد و شاگردی و خانوادگی افراد نیز در بسیاری از موارد، ثبت شده است. بعضی از این آثار ساختار محکمی دارند و مؤلف سعی کرده است تا در مورد همه افرادی که شرح احوالشان را می‌نویسد، یک شیوه را رعایت کند و در مورد بعضی دیگر مقداری متفاوت است؛ مثلاً انصاری در طبقات الصوفیه گاهی به افرادی می‌رسد و با ذکر کنیه آن‌ها چند صوفی دیگر را با همان کنیه نام می‌برد، از آن‌ها یاد می‌کند و سپس دوباره به سراغ ادامه شرح احوال فرد باز می‌گردد. میزان پرداختن به زندگی‌نامه افراد نیز، اغلب متفاوت است. بعضی بسیار کوتاه و کمتر از نیم صفحه و بعضی بسیار طولانی است. اما در مورد رساله قشیریہ تفاوت میزان نوشته درباره افراد زیاد نیست.

ساختار تراجم احوال افراد در کتاب‌های یاد شده چندان متفاوت نیست و معیار اصلی طبقات، زمان است؛ اما در مورد کتاب اللمع فی التصوف، ساختار از نوع دیگری است. سراج طوسی در این کتاب ابتدا موضوعی از موضوعات صوفیه را مطرح کرده و سپس موضع یک طبقه از مردم

و سه طبقه از صوفیان را درباره آن نوشته است و در این سه طبقه، او مقام و جایگاه صوفیان را در نظر گرفته است.

در مورد تذکره‌های مطالعه شده از لحاظ شکلی پنج اثر از شش اثر به زبان فارسی نوشته شده‌اند. ترتیب شرح احوال افراد لزوماً بر اساس تاریخ یا شاگردی و استادی نیست؛ به طور مثال در تذکره‌الاولیاء، تلاش عطار بر آن نبوده تا تذکره خود را بر اساس ترتیب تاریخی، چنانکه رسم طبقه‌نویسان است، حفظ کند؛ بلکه او عارفانی را که به نوعی با یکدیگر ارتباط معنوی داشته‌اند، به ترتیب ذکر کرده است. مانند حسن بصری، رابعه عدویه و عتبه‌الغلام. در مورد حکیم ترمذی و وراق نیز به مناسبت، ارتباط نزدیکی که با هم داشته‌اند، آن‌ها را پشت سر هم آورده است. (ر.ک: شفيعی کدکنی، ۱۳۹۸: شصت و هشت) از این شش کتاب تنها دولتشاه در تذکره‌الشعرا سعی کرده است تا ترتیبی طبقاتی را بر اساس تاریخ، حفظ کند؛ ولی او در این باره چندان موفق نبوده است و اشتباهاتی را مرتکب شده است. شروح احوال در این کتاب‌ها برای هر شخص به یک اندازه نیست. سلسله اسنادها نیز در کتاب‌های تذکره چندان موضوعیتی ندارد و به آن‌ها پرداخته نشده است.

محتوا

برای بررسی محتوای متون به موارد زیر پرداخته می‌شود:

موضوع

موضوعات کتاب‌های طبقات با یکدیگر متفاوت است. موضوع کتاب‌های مطالعه شده، زندگی‌نامه صوفیان و محدثان است. موضوع کتاب طبقات ابن سعد زندگی‌نامه محدثان از آغاز اسلام تا اوایل قرن سوم است و تذکره‌الحفاظ به محدثان احادیث نبوی پرداخته است. چهار کتاب دیگر نیز درباره تراجم احوال صوفیان نوشته شده است که از این میان حلیه‌الاولیاء به زندگی‌نامه صوفیان صدر اسلام توجه دارد. موضوعات کتب تذکره منتخب نیز متفاوت است. تعدادی از آن‌ها درباره شرح احوال شاعران است و گروهی به زندگی‌نامه صوفیان پرداخته است؛ به طور مثال، ثعالبی در یتیمه‌الدهر به تراجم احوال شاعران فارس و عرب در قلمرو اسلامی پرداخته است و عوفی در لباب الالباب تراجم احوال شاعران فارسی زبان تا دوره خود را آورده و در مورد چند شاعر هندی نیز نوشته است.

انگیزه نگارش

انگیزه نگارش طبقات‌نویسان و تذکره‌نویسان معمولاً در مقدمه کتاب آن‌ها ذکر شده است. در مورد آن‌ها که ذکر نشده نیز با توجه به مطالب و یا اقتضائات زمانی می‌توان به انگیزه نگارش آن‌ها دست یافت. در مورد کتاب‌های طبقات باید گفت مؤلف، در اغلب موارد، تکلیفی برای خود در نظر گرفته است تا حقایق را به گوش مخاطبانش برساند. ذهبی، انگیزه خود را از نگارش تذکره الحفاظ، جلوگیری از دروغ‌پراکنی بددینان و گفتن حقیقت ذکر کرده است و قشیری نیز در رساله قشیریہ پس از توصیف شرایط بی‌اعتقادی مردم و امید دادن به اینکه در آینده، شرایط، مناسب‌تر خواهد شد، قوت دادن به مریدان و بهره‌مندی از پاداش اخروی را انگیزه اصلی خود از تألیف کتاب، معرفی کرده است. (ر.ک: قشیری، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۱)

وجه

وجوه کتاب‌های طبقات، به طور کلی زندگی‌نامه‌ای است. در مورد کتاب‌های طبقات منتخب گروهی از آن‌ها دارای وجوه دیگری نیز هستند؛ مانند اخباری، انسابی و و بازتابی. «اخبار» در لغت به معنای «احادیث نبوی، اقوال منقوله از حضرات معصومین» (دهخدا، ۱۳۷۵: ذیل واژه) است و کتاب طبقات ابن سعد به طور گسترده به احادیث نبوی پرداخته است. از طرفی از آنجا که در ابتدای معرفی افراد، سعی در رساندن نسب آن‌ها به پیامبر دارد، می‌توان این کتاب را به نوعی دارای وجه «انسابی» دانست. «انساب» در لغت به معنی «نسب‌ها و نژادها» (همان: ذیل واژه) است و در اصطلاح «انساب» به قسمتی از علم تاریخ گفته می‌شود که اشخاص از طریق آن به واسطه پدر یا جد یا قبیلۀ خود معرفی می‌شوند. (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۶) البته باید گفت تنها قسمتی از این کتاب که در آن به معرفی افراد، پرداخته شده، دارای این وجه است و نمی‌توان این کتاب را به طور کلی از زمره کتب انساب محسوب نمود. در مورد کتاب *اللمع فی التصوف* نیز بخش طبقات در واقع فهرستی موضوعی است و طبقات مردم در ذیل این فهرست، بر اساس درجه آنان در تصوف و رویکرد ویژه آنان درباره آن موضوع خاص، معرفی شده است. بر این اساس وجه این کتاب را می‌توان «بازتابی» معرفی کرد.

کتاب‌های تذکره نیز همگی دارای وجه زندگی‌نامه‌ای هستند. علاوه بر این *لباب‌الالباب* و تذکره الاولیاء، وجه منقبتی نیز دارند. دهخدا منقبت را «هنر و ستودگی و کارهای نیک، آنچه موجب ستایش و مباحثات باشد» (دهخدا، ۱۳۷۵: ذیل واژه) تعریف کرده است. بر این اساس

می‌توان این کتاب را دارای وجه منقبتی دانست. تذکره بغراخانی نیز وجه منقبتی و داستانی دارد. شیوه بیان او کاملاً حالت داستانی دارد و شرح حال افراد را از خلال داستان‌هایی که از آن‌ها نقل کرده، بازگو می‌کند. او حتی حالات ویژه و گفت‌وگوهای بین مشایخ و خداوند را مانند تذکره‌های عارفانه دیگر از زبان افراد دیگر نقل نکرده است و مستقیماً مکالمه بین ولی و خداوند را چون ناظری به شیوه داستانی عامیانه بیان می‌کند.

کارکرد

در مورد آثار طبقات، می‌توان گفت همگی آن‌ها به نوعی به دنبال اثبات عقیده‌ای یا دفاع از حقانیت تفکری هستند و می‌خواهند رد و انکاری که در مورد آن عقیده به خصوص وجود دارد، برطرف کنند. بعضی از آثار به دلیل تعصب دینی و عقیدتی مؤلف آن‌ها به دنبال تخطئه گروه‌های مخالف و معاند نیز هستند؛ به طور مثال ابن سعد در زمانه پر آشوبی می‌زیست که جدال‌های بسیاری میان متکلمان درگرفته بود. حکومت وقت نیز به این جدال‌ها دامن می‌زد. او در مواردی به دربار دعوت می‌شد تا در حضور خلیفه به جدال بپردازد. در این مجالس، او مجبور به تقیه می‌شد و نمی‌توانست حقایق مورد نظر خود را بازگو کند. از این رو، وی با تألیف کتاب طبقات، با آوردن احادیث و توضیحات کاملی درباره سلسله راویان آن‌ها سعی در مطرح کردن حقایق و اقناع دانشمندان زمان خود داشت. ابونعیم اصفهانی و ذهبی نیز کارکردی در حد پاسداشت مذهب خود و تخطئه گروه‌های دیگر مذهبی انتظار داشتند.

کارکردی را که تذکره‌نویسان از تألیف کتاب‌های خود انتظار داشتند، کاملاً با طبقات‌نگاران متفاوت است. بیشتر تذکره‌نویسان قصد داشتند تا با نگارش کتاب خود اسامی و شرح حال افراد مورد نظر خود را از نابودی در گردباد حوادث حفظ کنند. هر چند با تقدیم کتاب خود به پادشاه یا وزیر یا فرد صاحب منصب دیگری از مزایای مادی حاصل از تقدیم نیز بهره کافی می‌بردند. به طوری که چهار کتاب از شش کتاب منتخب تذکره به شاه یا وزیری تقدیم شده است. غیر از این کارکردها، عطار به کارکردهای دیگری نیز اشاره کرده است. وی کارکردی را که از تذکره‌الاولیاء انتظار دارد، تأثیر در مخاطب و جذب او به سمت طریقت می‌داند. بدین شکل او توقع دارد که مخاطبان اثرش با مطالعه زندگی‌نامه عارفان به لحاظ شخصیتی دچار دگرگونی شوند و درد عارفان را درک کنند و در جایگاهی بالاتر از آنچه بوده‌اند قرار گیرند.

مخاطب

مؤلفان کتب طبقات، عموماً نخبگان جهان اسلام را به عنوان مخاطبان اصلی خود در نظر داشته‌اند. بدین دلیل کتاب‌های آن‌ها اغلب به زبان عربی است. قشیری، نسخه‌هایی از کتاب خود را تهیه کرد و آن‌ها را به شهرهای مختلف اسلامی فرستاد. (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۸۵: ۶۸) نثر علمی ساده و روان آن‌ها نیز نشان می‌دهد که نویسندگان این کتاب‌ها عموماً به دانشمندان و علاقه‌مندان نظر داشته‌اند. البته پس از این افراد، عموم مردم نیز قادر به استفاده از این کتاب‌ها بوده‌اند؛ به طور مثال سراج طوسی نویسنده اللمع نیز علاقه‌مندان به صوفیان و تصوف را به عنوان مخاطبان اصلی اثر خود در نظر گرفته است.

نویسندگان تذکره عموماً دو گروه را به عنوان مخاطبان کتاب‌های خود در نظر داشته‌اند: یکی مخاطبان عام که عموم مردم بوده‌اند و دیگری مخاطب خاص که فردی بوده است که کتاب به وی تقدیم شده است. در مورد کتاب‌های مطالعه شده یتیمه الدهر و تذکره الاولیاء مستثنی هستند؛ زیرا نویسندگان آن‌ها کتاب‌های خود را به فرد ویژه‌ای تقدیم نکرده‌اند. شفیعی کدکنی معتقد است قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد عطار در ابتدا تذکره را برای خودش تدوین کرده بود و بعدها احتمالاً بنا بر خواهش دوستان، این کتاب را برای استفاده همگان آماده ساخته است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: پنجاه و شش)

بافت

بافت تولید یک کتاب، شامل مؤلفه‌هایی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

فرستنده

فرستندگان یا مؤلفان کتاب‌های طبقات مطالعه شده همگی از دانشمندان و افراد برجسته زمان خود بوده‌اند. مثلاً خواجه عبدالله انصاری دانشمند و محدث شناخته شده‌ای بوده که به لحاظ اجتماعی، نفوذ بسیاری داشته، جلسات درس پرشوری برگزار می‌کرده است و هزاران تن در این جلسات، شرکت می‌کرده‌اند. نویسنده رساله قشیریه یعنی عبدالکریم ابن هوازن قشیری علاوه بر اینکه از عالمان، شاعران و صوفیان برجسته زمان خود بوده؛ فقیه، واعظ و دبیری بوده است که به تفسیر قرآن به روش صوفیه نیز دست زده است.

فرستنده آثار تذکره مطالعه شده از ادیبان و فاضلان زمان خود بوده‌اند. به عنوان مثال دولتشاه سمرقندی علاوه بر ادیب بودن از رجال سیاسی دوره خود و ملازم دربار امیر علیشیر نوایی و

سلطان حسین بایقرا نیز بوده است. از مطالعه کتاب‌های عطار نیز برمی‌آید که وی علاوه بر شناختی که از پزشکی و داروسازی داشته، از علوم و فنون ادبی و علوم دینی و تفسیر قرآن نیز اطلاع و در تاریخ نیز مطالعاتی داشته است. عبدالقاهر اهری که معاصر شاعر بوده است، در کتاب خود به نام الاقطاب القطبیه می‌نویسد که حلقه درس‌های عرفانی عطار در نیشابور بسیار گرم و پرشور بوده است و بسیاری از بزرگان آن دوره در مجالس او حاضر می‌شده‌اند که یکی از آنها خواجه نصیرالدین توسی بوده و در جلسات کرامات‌گویی عطار با شوق و شور فراوان حاضر می‌شده است. (ر.ک: ابن حمزه اهری، ۱۳۵۸: ۱۵۸)

گیرنده

گیرنده آثار طبقات مطالعه شده، ابتدا نخبگان و دانشمندان و سپس علاقه‌مندان دیگر بودند. در مورد آثار تذکره مورد مطالعه، عموم مردم به عنوان گیرنده در نظر گرفته شده‌اند؛ علاوه بر اینکه شخصی که تذکره به او تقدیم شده نیز از گیرندگان تأثیرگذار بوده است.

زمینه

زمینه تولید آثار طبقات با یکدیگر اختلافاتی دارند. هر کدام از آثار مطالعه شده در زمان و مکان خاصی نوشته شده‌اند؛ اما نقطه اشتراک زمینه تمامی آثار منتخب طبقات این است که این آثار در زمان و مکان خاصی تألیف شده‌اند که شکوفایی علمی ویژه‌ای در آن مناطق به ظهور رسیده بوده است، مدارس علمی و دینی برپا و گروه‌های مختلف متفکران و مبلغان مذهبی در حال ترویج عقاید خود بوده‌اند. مسلماً میان این گروه‌ها جدال‌هایی نیز در میان متعصبان در می‌گرفته است. با آنکه شهرهای محل سکونت مؤلفان این کتاب‌ها محل رفت و آمد دانشمندان و مبلغان بوده، نویسندگان این کتاب‌ها ترجیح داده‌اند پس از یادگیری مقدمات در شهر خود به اقصی نقاط جهان اسلام آن روز سفر کنند و مطالب بیشتری را از عالمان دیگر شهرها بیاموزند. به طور مثال ذهبی در دمشق زندگی می‌کرده و برای تحصیل علم و استماع احادیث، سفرهای بسیاری به بعلبک، شام، موصل و مصر داشته است. قشیری نیز که در خراسان زیست، سفرهای طولانی مدتی به مناطق دیگر داشت؛ از جمله سفرهایی به بغداد کرد و به مدت چهار سال در مکه ماند. مدتی نیز در جنوب ایران اقامت داشت؛ اما دوباره به خراسان بازگشت. (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۸۵: ۳۳)

در مورد نویسندگان تذکره این اشتراک زمینه وجود ندارد و هر کدام از آثار در فضایی تألیف شده‌اند. یتیمه‌الدهر در عصر طلایی نهضت علمی و ادبی و شکوفایی جهان اسلام، در میانه قرون چهارم و پنجم هجری در نیشابور به وجود آمده است، لب‌الباب پس از حمله مغولان و پناه گرفتن عوفی به هند و تذکره الشعراء دولت‌شاه در زمان فترت تیموریان پدید آمده است.

مجرای ارتباط

مجرای ارتباط آثار طبقات، متفاوت است. از میان شش اثر مورد نظر، سه اثر را خود مؤلفان به نوشتار درآورده‌اند و سه اثر دیگر امالی مؤلفان هستند. به این معنی که طبق رسم «مجلس گویی» صوفیان، فرد آن‌ها را در مجلس می‌گفته و یکی از شاگردان آن را می‌نوشته است. اما مجرای ارتباط تمامی آثار تذکره نوشتار است.

شکل پیام

شکل پیام تمامی آثار طبقات و تذکره، نگارش زندگی‌نامه و شرح احوال مربوط به افراد بوده است.

رویداد

رویدادهای بیان شده در کتاب‌های طبقات، اغلب، همان رویدادهای مهم زندگی افرادی است که شرح احوال آن‌ها در کتاب ذکر شده است. ذکر سخنان این افراد هم از رویدادهای این کتب است. در گروهی از این کتاب‌ها که در مورد زندگی‌نامه‌ی راویان احادیث پیامبر است، حوادث مهم زندگی پیامبر و احادیث ایشان نیز از رویدادهای کتاب به شمار می‌رود. در مورد آثار تذکره باید گفت اتفاقات مهم زندگی افراد و اقوال آن‌ها رویداد اصلی کتاب است. در مورد کتاب‌های تذکره شاعران باید گفت علاوه بر شرح حال شاعران، تعدادی از اشعار آن‌ها نیز به متن اضافه شده که می‌تواند از رویدادهای مهم کتاب تلقی شود.

هدف

هر کدام از آثار طبقات، هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند که به طور کلی می‌توان تبیین اصول و قواعد مربوط به گروه خاصی از افراد را بیان کرد که منجر به نشان دادن حقیقتی ویژه و طرح عقاید نویسنده و در نتیجه، بازداري از گرایش افراد به تفکرات نادرست و بدمذهبی است؛ به عنوان مثال، ابن سعد، کتاب طبقات خود را با هدف ثبت و ضبط وقایع مربوط به زندگی پیامبر و محدثان و راویان احادیث و جلوگیری از نشر احادیث جعلی تألیف کرده است. سراج طوسی

نیز اللمع فی التصوف را با هدف نشان دادن اصول و مبانی تصوف و جدا کردن صوفی از صوفی‌نمایان و متلبسان نوشته است.

هدف از شکل‌گیری آثار تذکره نیز متفاوت است؛ ولی به طور کلی می‌توان آن را در باقی ماندن تراجم احوال افراد و جلوگیری از فراموش شدن آن‌ها طی روزگاران و بهره‌مندی مؤلف از مزایای مادی تقدیم اثر خلاصه کرد.

زبان

پنج کتاب از شش کتاب مطالعه شده طبقات به زبان عربی نوشته شده‌اند. عموماً متن‌ها از نوع اخباری و ساده هستند و بدین دلیل، نقش ارجاعی دارند. نوشته این کتاب‌ها از لحاظ آوایی، نرم-تیز است. در این زمینه، استثنا هم وجود دارد. در طبقات‌الصوفیه در تراجم احوالی که کوتاه هستند، معمولاً به ذکر مسائلی در شرح زندگی فرد، بسنده شده است و زبان ارجاعی صرف و از لحاظ ویژگی‌های آوایی نرم-تیز است؛ اما در مورد تراجم احوالی که طولانی‌تر هستند و لطیفی از زندگی فرد را بیان می‌کنند، زبان انصاری به سمت ادبی گرایش پیدا می‌کند و گاه اشعاری نیز به متن افزوده می‌شود. در بعضی قسمت‌ها نیز نیایش‌هایی وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت از لحاظ ویژگی‌های آوایی، طیفی از زبان نرم-تیز تا نرم در این کتاب وجود دارد. در مورد کتاب‌های تذکره باید گفت پنج اثر از شش اثر به زبان فارسی هستند. تراجم احوال افراد در چهار کتاب از شش کتاب با عبارات و جملاتی مسجع آغاز شده‌اند. در میانه تراجم نیز به مناسبت، اشعاری نوشته شده است. در مورد تراجم احوال مربوط به شاعران، باید گفت میزان اشعار، بیشتر از تراجم احوال است. این کتاب‌ها به طور کلی زبانی خبری با نقش ارجاعی و ادبی و هنری دارد که از لحاظ آوایی از نرم-تیز تا نرم است.

نسبت با واقعیت

تمامی آثار طبقات مطالعه شده به منظور نشان دادن واقعیات، تألیف شده است. آثار تذکره‌ای نیز همین شیوه را پی گرفته‌اند؛ اما تذکره‌الشعرا به نظر می‌رسد با افسانه‌هایی در مورد زندگی شاعران مخلوط شده است. برای مثال داستان تحول روحی عطار و پیوستن او به جرگه صوفیان، به گفته بسیاری از پژوهشگران، نادرست است. داستانی که بعدها در کتاب‌های دیگری چون مجالس‌المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و نفحات‌الانس جامی نیز نقل شده است. در مورد شیخ سعدی نیز گفته است که مرید عبدالقادر گیلانی بوده است. (ر.ک: سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۰۲)

تذکره الاولیا نیز اغلاطی دارد؛ چنان که قزوینی درباره آن چنین اظهار نظر کرده است: «این کتاب، از حیث تاریخی در ضبط وقایع و صحت مطالب، خالی از مسامحه نیست و اعتماد بدان نمی‌توان کرد... و امور بسیار غریب و اغلاط تاریخی در آن بسیار یافت می‌شود.» (قزوینی، ۱۳۹۸: کد)

تذکره‌نویسان، علی‌الخصوص تذکره‌نویسان صوفیه چون عطار، به مانند آنچه در جهان مدرن دیده می‌شود، به اولیای الهی و زندگی آن‌ها نگاهی ابژکتیو (objective) و عینی ندارند؛ چرا که این نوع نگاه، مانع انس گرفتن با این موضوع خواهد شد؛ بلکه در بعدی فراتاریخی (metahistorical) سعی در هم‌زبانی با اولیای الهی دارند و از این نظر می‌توان شیوه نگارش آن‌ها را با (hagiography) یا قدیس‌نویسی در غرب مشابه دانست. این کلمه در دوران متأخر ادب مسیحی به معنای نگاشتن سرگذشت و شرح حال قدیسان دین مسیح به کار رفته است. این واژه، مشتق از دو بخش است که نخستین بخش آن (hagio) در زبان یونانی به معنی مقدس است و می‌توان آن را به «زندگی‌نویسی اولیا» (پازوکی، ۱۳۸۷: ۱۰-۹) یا اولیانامه یا تذکره‌الاولیاء ترجمه کرد.

از سوی دیگر در شرح وقایع گروهی از تذکره‌های صوفیان، به‌ویژه تذکره‌الاولیای عطار، وجود داستان‌های کرامات اولیا باعث می‌شود این کتاب‌ها از نوع خیالی و مخلوط با افسانه به نظر برسند. در این مورد بهتر است نظری بر اقوال عارفان به کرامات افکنده شود.

مسئله کرامت در بسیاری از کتب صوفیه به‌ویژه زندگی‌نامه‌ها دیده می‌شود. کرامت را «ظهور امر خارق للعاده علی ید الولی مقرون بالطاعه و العرفان بلا دعوی نبوه» (المناولی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۵) تعریف کرده‌اند. کرامت، موافقان و مخالفان بسیاری در میان نحله‌های کلامی داشته و دارد. در میان صوفیان نخستین، مباحث باقی مانده در این باب از آن حکیم ترمذی است. او بر آن بوده که سالک با عزلت و خلوت می‌تواند به احوالی دست یابد که یکی از آن احوال، توکل است. از نشانه‌های رسیدن به توکل نیز آن است که می‌تواند تعدادی از کرامات را به ظهور برساند. (ر.ک: الترمذی، ۱۴۲۸: ۱۳) در کل باید گفت مؤلفان تذکره صوفیه، کرامات را چون امور پذیرفته‌شده‌ای در نظر می‌گرفتند و نیازی به اثبات آن نمی‌دیدند و مخاطبان خود را چون باورمندانی در نظر می‌گرفتند که با باور به مسئله کرامت و تنها به منظور تأثیرپذیری به سراغ این کتاب‌ها می‌رفتند.

در مقابل، در آثار طبقات که مربوط به دوران نخستین صوفیه است، به کرامات، توجه چندانی نشده است. به‌ویژه خواجه انصاری، آنجا که کرامات برای جلب نظر دیگر انسان‌هاست، از آن به بدی یاد می‌کند و این قسم عارفان را متکبر و خودبین می‌داند.

به مرور و با نظام یافتن تشکیلات صوفیه و پیدا شدن گروه‌هایی که به تخطئه یا تکفیر صوفیه می‌پرداختند، ذکر چنین وقایعی درباره کرامات صوفیان، احتمالاً باعث می‌شده است تا علاوه بر آنکه حقانیت آنان اثبات شود، موجب ارباب منکران نیز می‌شده است؛ البته شایان ذکر است که سلوک عرفانی خواجه عبدالله انصاری بر اساس رجاء و امید و بر نظریه عشق الهی استوار است. بنابراین آشکار است که کرامت را ابزاری برای تهدید و تحذیر قرار نمی‌دهد و بر کراماتی که موجب ارشاد و هدایت مخاطبان و تقویت جایگاه سالک می‌شود تمرکز دارد. (ر.ک: اشرف‌زاده، تقوی و کارآموز ۱۴۰۱: ۲۳۹-۲۱۴)

نتیجه‌گیری

برای مقایسه آثار با یکدیگر و بررسی اینکه آیا به هر دسته از آثار می‌توان نام گونه یا نوع ادبی اطلاق کرد یا خیر، ملاک‌هایی در نظر گرفته شد و با توجه به ویژگی‌های آثار منتخب، نتایج زیر به دست آمد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

اغلب کتاب‌های طبقات برجسته به زبان عربی ساده و روان نوشته شده‌اند. این شیوه، سبک علمی روزگار اوج طبقات‌نویسی شناخته می‌شد؛ زیرا در قرون نخستین هجری، دانشمندان سعی داشتند تا متون خود را به زبان عربی بنگارند تا مورد استفاده تمامی مسلمانان باشد و در مجامع علمی، مطرح شود؛ ضمن اینکه آن‌ها متون خود را به شکل ساده و روان می‌نوشتند. هدف و انگیزه نگارش نیز مشخص می‌کند که آنان به دنبال بیان حقایق علمی و اجتناب از اشتباهات تاریخی بوده‌اند. از سوی دیگر، مخاطبان مورد نظر نویسندگان طبقات نیز نخبگان و اهالی علم بوده‌اند.

در مقابل، کتاب‌های شاخص تذکره که در دوره‌های پس از طبقات‌نویسی تدوین شده‌اند، عموماً به زبان فارسی نوشته شده‌اند و سبک نگارش آن‌ها هنری و ادبی است. مخاطبان آن‌ها نیز عامه مردم و علاقه‌مندان بوده‌اند. برخلاف کتب طبقات که نگاهی علمی و تاریخی به زندگی - نامه افراد دارند و به طرح حقایقی در مورد زندگی آن‌ها علاقه‌مند هستند، اصولاً کتب تذکره،

قصه روایت تاریخی ندارند. به نظر می‌رسد تأکید تذکره‌نویسان بر آگاهی انسان‌ها و تأثیرگذاری از روی شناخت باشد.

بدین شکل با این که طبقات و تذکره‌نویسی هر دو به نوعی زندگی‌نامه‌نویسی هستند، با توجه به اختلافاتی که در شکل، انگیزه، وجه، مخاطبان، کارکرد و هدف آن‌ها دیده می‌شود، می‌توان گفت طبقات و تذکره دو گونهٔ مختلف هستند. بدین ترتیب، فروکاستن انواع به تعداد محدود و مطالعه نکردن آن‌ها به طور جزئی باعث می‌شود تا جوهرهٔ انواع ادبی در آثار به درستی شناخته نشود.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابن حمزه اهری، عبدالقاهر. (۱۳۵۸). *الاقطاب القطیبه*، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن فلسفه ایران.

ابونعیم اصفهانی، احمد ابن عبدالله. (۱۴۰۷ق). *حلیه‌الاولیا و طبقات‌الاصفیا*، به تصحیح محمد امین خانجی، بیروت: دارالکتب العربی.

استعلامی، محمد. (۱۳۷۴). *مقدمه تذکره‌الاولیا*، نوشتهٔ عطار نیشابوری، تهران: زوار.

الاصبهانی، الحافظ ابی نعیم. (۱۴۳۰ق). *حلیه‌الاولیا و طبقات‌الاصفیا*، تحقیق سامی انور جاهین، قاهره: دارالحديث.

انصاری، عبدالله ابن محمد. (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیه*، به تصحیح و مقابله و فهرس محمد سرور مولایی، تهران: توس.

الترمذی، حکیم محمد بن علی. (۱۴۲۸ق). *کیفیه‌السلوک الی رب العالمین*، تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه

الثعالبی النیسابوری، ابی منصور عبدالملک ابن محمد بن اسماعیل. (۱۹۷۳م). *یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.

جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۵). *نفحات‌الانس*، تصحیح و تعلیقات از محمود عابدی، تهران: اطلاعات.

داف، دیوید. (۲۰۰۰م). *نظریهٔ نوع مدرن*، لندن: لانگمن و هارولد.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۵). لغت‌نامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه دهخدا.
- ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین. (۱۹۵۶م). تذکره‌الحفاظ للذهبی، تصحیح بر اساس نسخه کتابخانه حرم مکی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۸). تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم، تهران: سخن.
- زرقانی، سیدمهدی و قربان صباغ، محمود. (۱۳۹۵). نظریه ژانر، تهران: هرمس.
- السراج الطوسی، ابی نصر. (۱۹۶۰م). اللمع فی التصوف، تحقیق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، بغداد: مکتبه المثنی.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲). تذکره‌الشعرا، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۸). مقدمه تذکره‌الاولیا، نوشته فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). انواع ادبی، تهران: پیام‌نور.
- صفوی، کوروش. (۱۳۶۱). واژه‌نامه زبان‌شناسی، تهران: مجرد.
- عبدالغنی حسن، محمد. (۱۳۶۲). زندگی‌نامه‌ها، ترجمه امیره ضمیری، تهران: امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۰). تذکره‌الاولیا، براساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، تهران: طلایه.
- عوفی، محمد. (۱۳۳۵). لب‌الب‌الالباب، نوشته محمد عوفی، با مقدمه محمد قزوینی و با تصحیح جدید سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- فاولر، آلستر. (۱۹۸۲م). نوع ادبیات، آکسفورد: انتشارات کلاریدو.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۵). مقدمه رساله قشیریه، نوشته عبدالکریم ابن هوازن قشیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- قزوینی، محمد. (۱۳۸۹). مقدمه تذکره‌الاولیا، عطار نیشابوری، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: هرمس.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۵). رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی. قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۵). فرهنگ واژگان قرآن کریم، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران: امیرکبیر و بین الملل.

کاتب واقدی، محمد ابن سعد. (۱۳۷۴). طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه.

المناولی، محمد عبدالرؤوف. (۱۹۹۹م). الکوکب الدرّیه فی تراجم الساده الصوفیه، تحقیق و اعداد محمد ادیب الجادر، بیروت: دارالمصادر.

منیر عالم، محمد. (۱۳۷۶). مقدمه تذکره بغراخانیه، (تذکره مشایخ اویسیه) مؤلف ناشناس، اسلام آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی، (تذکره الشعرا)، مقدمه تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

هالیدی، میشل و حسن، رقیه. (۱۹۸۵م). زمینه زبان: جنبه زبان در دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی، آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد.

مقالات

اشرف‌زاده، رضا، تقوی بهبهانی، سید مجید و کارآموز، فتحیه‌السادات. (۱۴۰۱). بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی کرامات مشایخ در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۴ (۵۲)، ۲۱۴-۲۳۹. پازوکی، شهرام. (۱۳۸۷). تذکره‌الاولیا؛ تذکره چیست؟ اولیا کیستند؟ جاویدان‌خرد، ۵ (۱)، ۵-۳۴.

زرقانی، سیدمهدی و زرقانی، سیدجواد. (۱۳۹۶). رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی. نامه فرهنگستان، ۱۶ (۶۲)، ۳۶-۵۶.

شریفی، آزاده. (۱۳۹۷). بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرا و کاربست‌های آن در نمونه‌هایی از ادبیات کلاسیک فارسی. رخسار زبان، ۶ (و ۷)، ۹۱-۷۴.

صفری فروشانی، نعمت‌الله. (۱۳۷۹). طبقات‌نگاری اسلامی؛ فصلی در تاریخ. تاریخ اسلام، ۴ (۴)، ۷۱-۳۲.

قاسمی‌پور، قدرت. (۱۳۸۹). وجه در برابر گونه؛ بحثی در قلمروی نظریه انواع ادبی. *تقد ادبی*، ۳(۱۰)، ۸۹-۶۳.

لیسی، نیک. (۱۳۸۷). نگره ژانر. ترجمه علی عامری مهابادی. *رواق هنر و اندیشه*، (۳۱ و ۳۲)، ۱۶۸-۱۹۶.

References

Books

Holy Quran.

Abdul Ghani Hasan, M. (1983). *Biographies*, Trans. Amira Zamiri, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Abu Naim Isfahani, A. A. (1986). *Haliya-al-Awliya and Tabaqat-al-Asfiya*, edited by Mohammad Amin Khanhi, Beirut: Dar al-Katab al-Arabi. [In Persian]

Al-Manawi, M. R. (1999). *Al-Kukb Al-Dariyyah in the translations of Al-Sada al-Sufiyyah*, research and numbers by Muhammad Adib al-Jader, Beirut: Dar al-Masadr. [In Persian]

Al-Sarraj al-Tousi, A. N. (1960). *Al-La'ma fi al-Susuf*, research by Abdul Halim Mahmood and Taha Abdul Baqi Sarwar, Baghdad: Maktaba al-Muthani. [In Persian]

Al-Sbahani, A. N. (2008). *Haliya-al-Awliya and Tabaqat-al-Asfiya*, research by Sami Anwar Jahin, Cairo: Dar-al-Hadith. [In Persian]

Al-Thalabi al-Nisaburi, A. M. A. M. I. (1973). *Yatimeh al-Dahr in the merits of Ahl al-Asr*, research by Mohammad Mohiuddin Abdulhamid. Beirut: Dar al-Fekr. [In Persian]

Al-Tirmidhi, H. M. A. (2007). *The quality of behavior towards the Lord of the worlds*, research by Asim Ebrahim Al Kayali, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya. [In Persian]

Ansari, A. M. (1983). *Tabaqat al-Sufiyyah*, revised and edited and indexed by Mohammad Sarwar Moulai, Tehran: Tos. [In Persian]

Attar Neishaburi, F. (2011). *Tazkira Al-Awliya*, based on the corrected version of Reynold Nicholson, Tehran: Talaiyeh. [In Persian]

Aufy, M. (1956). *Labab-al-albab*, written by Mohammad Aufy, with an introduction by Mohammad Qazvini and with a new correction by Saeed Nafisi, Tehran: Ibn Sina bookstore. [In Persian]

Dehkhoda, A. A. (1996). *Dictionary*, by the efforts of Mohammad Debir Siyaghi, Tehran: University of Tehran and Dehkhoda Institute. [In Persian]

Dhahabi, A. A. Sh. (1956). *Tadzkirah al-Hafaz lal-Zahabi*, corrected based on the Makkah Haram library version, Beirut: Dar Ihaa al-Trath al-Arabi. [In Persian]

Duff, D. (2000). *Modern Type Theory*, London: Longman and Harold. [In Persian]

Farozanfar, B. Z. (2006). *Introduction to Risala Qashiriyya*, written by Abdul Karim Ibn Hawazen Qashiri, Tehran: Scientific and cultural. [In Persian]

Fowler, A. (1982). *Type of Literature*, Oxford: Clarido Publishing. [In Persian]

Halliday, M. & Hasan, R. (1985). *The Context of Language: Aspects of Language in Social Semiotic Perspective*, Oxford: Oxford University Press. [In Persian]

Ibn Hamza Ahri, A. Q. (1979). *Al-Aqtab al-Qutabiya*, introduction and correction by Mohammad Taghi Danesh-pajoh, Tehran: Iranian Philosophy Society. [In Persian]

Jami, N. A. R. (1996). *Nafahat-Alans*, correction and annotations by Mahmoud Abedi, Tehran: Information. [In Persian]

Kateb Waqidi, M. S. (1995). *Tabaqat*, Trans. Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Culture and Thought. [In Persian]

Munir Alam, M. (1997). *Introduction to Baghrakhani's Tazkira, (Tazkira of Sheikh Awaisiya) unknown author*, Islamabad: Iran-Pakistan Research Center. [In Persian]

Nasrabadi, M. T. (1998). *Nasrabadi's Tazkera, (Tazkera of the poets), introduction*, corrections and notes by Mohsen Najj Nasrabadi, Tehran: Asatir. [In Persian]

Qashiri, A. K. H. (2006). *Rasala Qashiriyyah*, Trans. Abu Ali Hasan Ibn Ahmad Osmani, with corrections and additions by Badia-al-Zaman Forozanfar, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Qazvini, M. (2010). *Introduction to Tazkireh Al-Awaliya*, Attar Nishabouri, edited by Reynolds Nicholson, Tehran: Hermes. [In Persian]

Qomi, Sh. A. (2006). *Vocabulary of the Holy Quran*, Trans. Gholam Hossein Ansari, Tehran: Amir Kabir and International. [In Persian]

Safavi, C. (1982). *Dictionary of Linguistics*, Tehran: Meghrad. [In Persian]

Samarkandi, D. (2003). *Tadzkira al-Shaara*, edited by Edward Brown, Tehran: Asatir. [In Persian]

Shafii Kadkani, M. R. (1991). *Images of imagination in Persian poetry*, Tehran: Aghaz. [In Persian]

Shafii Kadkani, M. R. (2018). *Introduction to Tadzkirah Al-Awliya*, written by Fariduddin Attar Neishabouri, Tehran: Sokhon. [In Persian]

Shamisa, C. (2007). *Literary types*, Tehran: Payam Noor. [In Persian]

Steilami, M. (1995). *Introduction to Tadzkirah al-Awliya, written by Attar Neishabouri*, Tehran: Zovar. [In Persian]

Zarghani, S. M. & Ghorban Sabbagh, M. (2015). *Genre Theory*, Tehran: Hermes. [In Persian]

Zarghani, S. M. (2009). *Literary history of Iran and the territory of the Persian language*, the development and transformation of genres until the middle of the fifth century, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Articles

Ashrafzadeh, R., Tagvi Behbahani, S. M. & Karamoz, F. A. (2022). Investigation, analysis and classification of the dignity of elders in Sufi classes of Khwaja Abdullah Ansari. *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 14(52), 214-239. [In Persian]

Ghasemipour, GH.. (2010). face against cheek; A discussion in the realm of the theory of literary genres. *Literary Review*, 3(10), 63-89. [In Persian]

Lacey, N. (2008). Look at the genre. Translated by Ali Ameri Mahabadi. *Art and thought portico*, (31 and 32), 168-196. [In Persian]

Pazuki, Sh. (2008). Tazkerat al-Auliya; What is the ID card? Who are the parents?. *Javidan-Khard*, 5(1), 5-34. [In Persian]

Safari Forushani, N. A. (2000). Islamic classification; A chapter in history. *History of Islam*, (4), 71-32. [In Persian]

Sharifi, A. (2017). Context in role-oriented linguistics and its applications in examples of classical Persian literature. *Rakhsar Zaban*, (6 and 7), 74-91. [In Persian]

Zarqani, S. M. & Zarqani, S. J. (2016). Genre approach in literary history studies. *Farhangistan Letter*, 16(62), 36-56.[In Persian]



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 16, Number 60, Summer 2024, pp. 489-513
Date of receipt: 27/11/2022, Date of acceptance: 18/1/2023
(Research Article)
DOI:

Comparison of Tabaghat and Tazkirah Books and The Possibility of Considering Them As Two Genres

Asghar Mozafari¹, Dr. Ali Mohammadi Asiabadi², Dr. Ahmad Amin³

Abstract

Genre or literary type is defined by patterns, forms, styles and structures that go beyond the framework of individual works of art and affect the reading of the audience. For the first time in ancient Rome and Greece, literary types were divided into three types; But today most researchers believe that more types can be found in the literature of any culture. This article examines two types of biographies, Tabaghat and Tazkirah, and the possibility of whether they can be referred to as genres. The result of this study, which has been done by descriptive and analytical methods, shows that Considering the differences that can be seen in the form, motivation of writing, aspect, possible audience, function and purpose of the works of Tabaghat and Tazkirah, it can be said that they are two different genres. Thus, reducing the number of types to a limited number and not studying them in detail causes the essence of literary types in the works to not be properly understood. Also, the works of Tabaghat have been created in the first centuries of Islam according to the requirements of the time. Since then, Tazkirah books have become popular and the writing of works in this genre is still going on in different ways and in different regions.

Keywords: Tabaghat, Tazkirah, Genre, Gnomon, Tazkirat al-awlia, Tabaghat al-sufie.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Mozafari_asghar@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding author) asiabadi97@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. ahmadamin45@yahoo.com